

بسم الله الرحمن الرحيم

محمد امین گل سرخی کاشانی

شهید سید حسین امامی در خانواده‌ای روحانی دیده به جهان گشود و با تربیت پدرش مرحوم سید حسن امامی با زلال اسلام آشنا شد. او در جوانی به همراه برادرش سید علی محمد و زمانی که سید مجتبی نواب صفوی به امر مراجع نجف اشرف برای مبارزه با کسروی از طریق آبادان به ایران بازگشته بود تا دروس دینی که در نجف خوانده بود را بکار گیرد و پاسخ مغالطات کسروی را بگوید. برای یاری سید مجتبی در مقابل دین‌های ساختگی پیش قدم شد.

کج روی احمد کسروی تا بدانجا پیش رفته بود که روزی را برای آتش زدن کتاب‌های به دید او بیهوده در نظر گرفت و اسمش را «جشن بهروز» نهاد. او در این روز علاوه بر کتب ادعیه که از نظر او بیهوده بودند دیوان حافظ را نیز به آتش کشید چرا که اشعار لسان الغیب از معارف عظیم قرآن بهره‌ای برده بود.

سید مجتبی نواب صفوی جلسات متعددی را برای بحث با کسروی به منزل او می‌رود و در جلسات عمومی و با حضور مریدان کسروی ساعت‌ها با او بر سر اصول دینی و در پاسخ به شبهاتی که مطرح کرده بود بحث می‌کرد.

سید مجتبی نواب صفوی می‌گوید:

«... در نجف اشرف مشغول تحصیل و تدریس بودم که نوشته‌ها و مطالب کسروی و اهانت مستقیم و صریح وی نسبت به ساحت اقدس قرآن و نسبت به انوار وجود منزه ائمه طاهرین پیشوایان بزرگ اسلام و مقدسات بشریت منتشر گردیده در اطراف و اکناف بلاد و شهرهای مسلمین ایران و غیر ایران و نجف اشرف یک تشنج شدیدی در اعصاب عمومی و یک عصبانیت عمومی ایجاد کرد...»

دست تقدیر و لطف خدا این قرعه را به نام من کشید به نمایندگی حوزه علمی نجف اشرف انتخاب شدم... و موقع حرکت عباى سنگین و فاخری از طرف آقای آخوندی تاجر و کتابفروش که نماینده امور مالی حضرت آیت‌الله اصفهانی بودند به بنده رسید با مقداری پول و نیز همان عالم بزرگوار مذکور پنجاه تومان پول ایران در جیب بنده گذاشتند و نیز آقای حاج سید اسدالله مدنی فاضل و مجتهد متقی معروف نجف اشرف که اکنون هم مقیم نجف اشرفند مبلغ سیزده دینار عراقی بمن دادند و نیز آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم خوئی که از بزرگترین مراجع فعلی نجف اشرفند چهار دینار عراقی به بنده دادند و ذکر بعضی از این خصوصیات بخصوص برای روشن شدن جزئیات و حتی جزئیات مالی ابتداء سفرم به ایران است...

... به تهران آمدم و با علماء اعلام تهران من جمله مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمد علی شاه‌آبادی و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد حسن طالقانی تماس گرفتم و با آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی و آقای حاج سراج انصاری و سایر خدمتگزاران اسلام تماس گرفته راجع به شیوع بسیار مفاسد و فساد عقاید جوانها و فحشاء کثیر و هتاک‌های کسروی در پایتخت شیعه گفتگو و مذاکره بسیار شد و شخصاً جلسات قرآن و تفسیر برای انجام وظیفه دینی و تحکیم عقاید جوانها تشکیل داده ضمناً با کسروی هم ملاقات کردم که با او مباحثه کنم و بعقایدش از نزدیک آشنا شوم شاید هدایت شود و پس از مباحثات بسیاری که با او در جلسات خصوصی و عمومی او کردم و در هر مبحث علمی بخواست خدا با شکست روبرو می‌شد.

در آخرین جلسه‌ای که به او برخورد کردم گفت فلان کس پاسخ شما را در جلسه خصوصی می‌دهم بنده گفتم که این جوانها و ما همه باید هدایت و روشن شویم خوب است در همین جلسه جواب دهید و بعضی از حاضرین جوان که در مجلس مذکور بودند گفتند فلان کس راست می‌گوید همین [جا] جواب بدهید ما هم استفاده کنیم.

چون سؤال بنده در آن مجلس از نظر علمی طوری بود که اساس منطق سفسطه او بخواست خدا منزلزل کرده بود بالاخره کسروی بنده [را] تهدید کرد به اینکه گروه رزمنده ما شما را می‌کشند و چنین می‌کنند و ضمناً برای عصبانی کردن بنده که در عصبانیت منطق خود را از دست بدهم یک جسارت صریحی به ساحت قدس حضرت صادق سلام‌الله علیه نموده که جگرم را آتش زد ولی صبر کردم که منطق حق پایمال عصبانیت که او می‌خواهد نشود. در این ضمن دو نفر از طرفین او برخاستند که به من حمله کنند ولی حاضرین جلوی آنها را گرفتند و بنده هم برخاسته به او گفتم آخرین منطق شما را فهمیدم و یکعده از حاضرین اطراف بنده حرکت کرده با هم از در منزل بیرون آمدم. و دنیا پیش چشمم تیره شد دیدم آل محمد (ص) در کشور آل محمد (ص) و اسلام در کشور اسلام غریب است یا الله دادرسی نیست...»

به این ترتیب کسروی آخرین منطق خود را گلوله اعلام می‌کند. نواب صفوی که حکم مراجع نجف و قم مبنی بر ارتداد کسروی را داشت شخصاً اقدام به از میان برداشتن کسروی می‌نماید که موفق نمی‌شود و پس از دستگیری با حمایت گسترده مردم متدین و مراجع نجف و قم سید مجتبی با قرار وثیقه آزاد می‌شود، اما کسروی همچنان آزادانه به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

جمعیت فدائیان اسلام از میان همین جلسات قرآن و تفسیر سید مجتبی نواب صفوی شکل می‌گیرد و سید حسین امامی و برادرش و چند نفر دیگر آماده اجرای حکم کسروی می‌شوند. اما این کار به سادگی صورت نمی‌پذیرفت چرا که هم کسروی هم منشی او به نام

محمدتقی حدادپور همیشه مسلح بودند و این علاوه بر گروه مسلح «باهماد آزادگان» بود.

شکایات متعدد مردمی و علماء و مراجع ایران و عراق از کسروی باعث فرا خواندن او به دادگاه می‌شود. او به همراه منشی خود و با سلاح وارد کاخ دادگستری می‌شوند. پس از ورود آن دو برای بازپرسی، نه نفر از فدائیان اسلام وارد کاخ دادگستری شده و یک از آنان که خود نظامی بود مأمور درب اطاق بازپرس را مرخص نموده و به اتفاق دو نفر مأمور درب اطاق بازپرسی شده و شش نفر دیگر وارد اطاق بازپرسی می‌شوند.



سید علی محمد امامی

بازپرس به زیر میز خود می‌خزد ولی منشی کسروی به سمت آنان شلیک می‌کند و دست سید علی محمد امامی مورد اصابت قرار می‌گیرد ولی حکم کسروی و حدادپور با گلوله دیگر برادران فدائیان اسلام به اجرا در می‌آید.

براساس قراین به نظر می‌رسد انحرافات کسروی تنها ریشه در ضعف عقاید و یا سرخوردگی شخصیتی او نداشته باشد، بلکه او نیز بخشی از سیاست وسیع دین‌زدایی و خصوصاً اسلام ستیزی استعمارگران در کشورمان بوده است که گاهی با «ملی‌گرایی ضد دینی» و گاه با کمونیسم و گاه با «پاکدینی کسروی» و یا حتی دین‌ها و پیامبران ساختگی چون بابیت و بهابیت خود را نمایان ساخته است.

راه دوری نرویم برادر دیگر منشی کسروی یعنی ابوالقاسم حدادپور رابط تبلیغاتی اداره اطلاعات شرکت نفت انگلیس است که اسناد ارتباط او با سفارت انگلستان سال‌های بعد از قتل کسروی در خانه ریچارد سدان در تهران کشف می‌شود.

قضیه از این قرار بود که انگلستان در پی انحصار استخراج نفت ایران بود، فروش و استحصال نفت ایران مانند خون در رگ حیات اقتصاد ورشکسته انگلستان بعد از دو جنگ

جهانی و نابودی کامل آن توسط آلمان‌ها می‌توانست حیاتی دوباره به تجارت و صنعت این استعمار پیر بدهد.

از این رو تمامی دولت‌های آن زمان با صوابدید و در راستای تحقق این هدف بر روی کار می‌آمدند از آن جمله دولت عبدالحسین هژیر که خود نیز بهایی بود. اعتراضات گسترده و تظاهرات مردم و علما در تهران و شهرستانها هژیر را برکنار نمود و به وزارت دربار برد.

برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی با دخالت وزیر دربار و تقلب گسترده در انتخابات و حتی تغییر صندوق‌های رأی در تهران، به شورشی عمومی علیه دولت «محمد ساعد» در کشور منجر شد. دکتر محمد مصدق و چند نفر دیگر که بعداً جبهه ملی را تشکیل دادند در این دور از راه یافتن به مجلس بازماندند. و تحصن آنان در مهرماه ۱۳۲۸ در دربار پهلوی و مذاکره با هژیر و شاه راه بجایی نبرد.

آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی نیز آن زمان از تبعیدگاه حمایت خود را از آنان اعلام نموده بود اما این اعتراضات با خشونت هرچه تمام پاسخ داده شد.

سیزدهم آبان ۱۳۲۸ سیدحسین امامی همان که از ضاربین کسروی بود و در دادگاه تبرئه شده بود عبدالحسین هژیر را مورد هدف قرار داد. این پاسخ صریح و روشن ملت به استعمار موجب ابطال انتخابات تهران شد و آیت‌الله کاشانی، محمد مصدق، سید ابوالحسن حایری‌زاده، سید حسین مکی، عبدالقدیر آزاد،



عبدالحسین هژیر در جمع متحصنین دربار

محمود نریمان، مظفر بقایی و سید علی شایگان به مجلس شورای ملی راه یافتند و آیت‌الله کاشانی با استفاده از مصونیت پارلمانی از تبعید بازگشت.

سید حسین امامی پس از هدف قرار دادن هژیر دستگیر شد و بدون محاکمه علنی و تنها پس از چهار روز از دستگیری یعنی هفدهم آبان ۱۳۲۸ در میدان سپه شبانه اعدام شد. این در حالی بود که بسیاری از چهره‌های سیاسی و دینی مملکت از او و عملش حمایت کرده بودند و برای آزادی او که خواست عمومی بود راهپیمایی وسیعی در تهران ترتیب داده بودند و دولت هم قول در تخفیف مجازات او را داده بود.

استقامت مردم و پیشتازی فدائیان اسلام در مقابله با اجانب و با رهبری دینی آیت‌الله کاشانی و اقلیت مجلس شورای ملی کار را بر انگلستان بسیار سخت نمود تا این که دولت انگلستان برای تصویب قرارداد الحاقی نفت معروف به گس - گلشائیان این بار به سپهبد علی رزم‌آرا متوسل شد و او به نخست‌وزیری رسید، مخالفین رزم‌آرا این بار با توصیه و تأیید آیت‌الله کاشانی و اعضای مؤثر جبهه ملی منجمله دکتر مصدق و حایری‌زاده و بقایی با فدائیان اسلام هم‌پیمان شدند تا رزم‌آرا را از میان بردارند. فدائیان اسلام توسط خلیل طهماسبی رزم‌آرا را هدف قرار دادند و از پای درآوردند. و پس از اندکی محمد مصدق به نخست‌وزیری رسید.

پس از نخست‌وزیری مصدق خانه ریچارد سدان که به صورت مخفیانه و غیرقانونی به محل اداره اطلاعات شرکت نفت تبدیل شده بود بازرسی شد و اسناد جالبی از آن بدست آمد که مصدق در دادگاه لاهه از آنها بر علیه انگلستان استفاده نمود. البته بسیاری از آن اسناد پس از مدتی نیست شد و سرنوشت آنها معلوم نیست اما بخشی از آن اسناد ضمیمه پرونده خلیل طهماسبی شد که برای اثبات خیانت رزم‌آرا از آنها استفاده شود.

در بخشی از این اسناد گزارشی از ناصر وثوقی دادیار داسرای تهران است که در مورد تفتیش خانه سدان و ارتباط ابوالقاسم حدادپور با اداره منحل اطلاعات شرکت نفت چنین می‌نویسد:

«... بموجب این اسناد اداره منحل اطلاعات شرکت سابق نفت در پاره‌ای از امور سیاسی داخلی ایران بمنظورهای خاصی مداخله می‌نموده است عده زیادی از روزنامه‌ها مقالات خود را از این اداره می‌گرفته‌اند آگهی‌ها و اخبار مربوط به نفت که در عین حال برای رسیدن به هدف‌های معینی تهیه می‌شده از طرف این اداره بوسیله آقای ابوالقاسم حداد [پور] که رابط مطبوعاتی اداره بوده است بین روزنامه‌ها قسمت می‌شده و مقالات توهین‌آمیز و تحریک‌کننده‌ای بمنظور تحقیر رجال و سیاستمداران میهن‌پرست ایرانی و انعطاف افکار عمومی از مسئله نفت بدست بعضی نویسندگان و از جمله آقای علی جواهرکلام تهیه و پس از صوابدید اداره مذکور برای درج در روزنامه‌ها داده می‌شده است. اسناد دیگر مبنی بر رابطه بعضی رجال و سناتورها با آقای فلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور نیز در دست است... حین ورود بخانه نامبرده آقای حداد [پور] رابط باصطلاح مطبوعاتی اداره اطلاعات و آقای فلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور در حالی که هر یک دسته‌ای اوراق و مطبوعات زیر بغل داشتند در حال خروج مشاهده شدند...»

دولت انگلستان با تهیه برنامه کاری بسیار دقیق و هدفمند و با نفوذ در تک تک افراد مؤثر و هدایت افکار عمومی تمام تلاش خود را برای رسیدن به هدف خود بکار بسته بود، وقاحت بدانجا می‌رسد که در تلگرافی وزارت امور خارجه انگلستان به سفیر خود اعلام می‌کند: «... پیرو جلسه که در وزارت امور خارجه در روز جمعه دوم مارس تشکیل و نمایندگان وزارت امور خارجه و وزارت سوخت و نیروی برق و خزانه‌داری و بانک انگلیس در آن حضور داشتند تلگرافی بضمون زیر خطاب به سفیر کبیر انگلیس مخابره گردید.

۱ - اینجانب پیشنهاد شما را که متذکر شده‌اید شخصاً با رزم‌آراء برای حل قضیه نفت مساعدت نمایند تقدیر مینمایم ولی هرگونه تصمیمی که اتخاذ و مربوط به قانونی نبودن ملی کردن صنعت نفت نباشد از طرف دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان پذیرفته نخواهد شد از جریان امر معلوم است که شما در موضوع شرایط حقیقی تصمیمی که ممکن است اتخاذ شود رزم‌آراء را تحت تأثیر خود قرار داده‌اید...»

پاسخ سفیر انگلستان به لندن نشان می‌دهد که حتی نطق رزم‌آرا در مجلس و وزیر دارایی او غلامحسین فروهر با دیکته سفارت انگلستان در تهران تهیه و ایراد شده است. هر دوی آنها در مجلس گفته بودند: «ایرانی نمی‌تواند لوله‌نگ (آفتابه) بسازد چه برسد که صنعت نفت را اداره نماید».

با این گزارش دادیار داسرای تهران و اسناد به دست آمده از خانه سدان نقش مهم برادر حدادپور (منشی کسروی) و ارتباط مستقیم او با انگلستان برای دخالت در امور داخلی و اقتصادی و سیاسی کشور و بخصوص برای جلوگیری از ملی شدن صنعت نفت و به یغما بردن ثروت عمومی کشور را واضح و مبرهن نموده است، حدادپور پس از دستگیری سید مجتبی نواب صفوی در جریان اقدام ناموفق علیه حسین علاء در سال ۱۳۳۴ و اعدام خود و یارانش، دست به نامه نگاری زده است و قتل کسروی و برادرش را در کاخ دادگستری موجب آبرو ریزی! ملت سرفراز ایران در پیشگاه افکار عمومی جهانیان دانسته و اینگونه نگاشته است:

«... چون طبق مندرجات ستون سوم صفحه شانزدهم شماره ۳ سال ۶۱ مجله خواندنیها مورخه ۴۲/۷/۶ که بقلم سید محمد واحدی دبیر جمعیت فدائیان اسلام! نوشته شده قاتلینی که در کاخ با عظمت دادگستری شادروانان احمد کسروی و محمد تقی حدادپور را به قتل رسانیدند و موجبات آبروریزی ملت سرفرازی را در پیشگاه افکار عمومی جهانیان فراهم ساختند نه نفر بنام ۱ - سید علی محمد امامی ۲ - فدایی ۳ - مظفری ۴ - سید حسین امامی ۵ - گنج بخش ۶ - قوام ۷ - الماسیان ۸ - صادقی ۹ - یکدرجه دار ارتشی بوده‌اند که دو نفر آنها بکلی محاکمه نشده و درباره دیگران هم چنان رأی ریشخند آمیزی صادر گردید که موجبات تعجب همه داوران شرافتمند دادگاه‌های ملل متنوعه جهان را فراهم ساخت. لذا از آن مقام محترم مستدعی است با در نظر گرفتن خدا و وجدان و شرافت و قانون و حفظ حیثیت دادگستری که دارای یکچنین کاخ با عظمتی می‌باشد امر به اعاده محاکمه فرموده راضی نشوید که در خارجه بگویند و بنویسند که دادگستری ایران دام‌گستری بوده و کاخ با عظمتش قتلگاه دانشمندی است که با ارسال احضاریه بدام انداخته‌اند...»

این اسناد که نشانگر بخش کوچکی از دخالت‌های آشکار و پنهان انگلستان در ایران و مظلومیت ملت ایران و سربازان واقعی اسلام و ایران که در خط مقدم در برابر استعمار با رشادت و شهامت جنگیده‌اند، تحت عنوان کتاب «جمعیت فدائیان اسلام در آینه اسناد» توسط نگارنده گردآوری و تنظیم شده است و امیدوارم در دی‌ماه امسال که مقارن با شصتمین سالگرد شهادت سید مجتبی نواب صفوی و یارانش و شصت و ششمین سالگرد شهادت سیدحسین امامی می‌باشد توسط «مؤسسه مطالعات تاریخ و فرهنگ معاصر ایران» به زیور طبع آراسته شود.